

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجرى

۲۸ مارچ ۲۰۱۹

توضیح پیام فدائی: آن چه در زیر می آید، متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجرى در مراسم بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی در شهر هانوفر آلمان در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۱۹ می باشد. پیام فدائی این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار تبدیل کرده و با برخی تغییرات جزئی در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

خیزش های مردمی، راهگشای نابودی جمهوری اسلامی

با تشکر از همه عزیزانی که برای گرامیداشت چهل و هشتمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و چهلین سالگرد قیام بهمن در مراسم امشب در این جلسه حضور یافته اند. قراره در این جلسه به هر حال از دو رویدادی صحبت بکنیم و صحبت می کنیم که نقش تاریخی در جنبش انقلابی مردم ما ایفا کردند و برغم گذشت همه این سالها هنوز هم تجربیات و تئوری های راهنمای این جنبش ها برای درک شرایط کنونی و پیدا کردن راه مبارزه درکش الزامیه و کاملاً کمک می کند به فهم شرایط کنونی. به همین دلیل هم در بحث امشب که در رابطه با خیزش های مردمی و نقش آنها در راهگشائی و هموار کردن راه نابودی جمهوری اسلامی، من تلاش خواهم کرد که با تکیه بر دستاوردهای تئوریک رزمندگان سیاهکل و تجربیات توده های قیام کننده در بهمن ۵۷ به وضعیت کنونی بپردازم و تا آن حدی که امکان داره، به مسائل کنونی جامعه و شرایط کنونی جامعه و چشم انداز هائی که در مقابل ما قرار گرفته بپردازم.

با تأکید بر این مسأله که چون بخش پرسش و پاسخ هم وجود داره و رفقا هم روی این امر (یعنی وجود این بخش) تأکید کرده اند، میشه با شرکت تک تک عزیزان در آن بخش به مسائلی که در این جلسه مطرح شده بیشتر پرداخت و زوایای دیگرش را هم مورد توجه قرار داد.

یکی از مشخصه های اوضاع کنونی اینه که همه انتظار دارند که جمهوری اسلامی سرنگون بشه. شما هم حتماً مثل من در جمع هائی که وارد شده اید، شاهد بوده اید که این سؤال به کرات این روز ها مطرح میشه که آیا بعد از چهل سال استبداد خونین جمهوری اسلامی این امکان به وجود آمده که ما از شر این رژیم و این دیکتاتوری خلاص بشویم یا نه و اکثراً هم حالا چه به درست و چه به نادرست معتقدند که رژیم رفتنی است. حالا برخی ها این امر که رژیم رفتنی است یعنی این رژیم بزودی تغییر خواهد کرد و سرنگون خواهد شد را به حساب سیاستهای امپریالیستها و به خصوص (دولت) ایالات متحده امریکا و سیاست "رژیم پنج" معروفش می گذارند و برخی ها هم به شورش های مردمی ای که

هر روز در گوشه و کنار این کشور رخ داده و هنوز هم به شکل های مختلف ادامه دارد و با تکیه بر این شورش ها و احتمال شورش های بزرگتری که در پیشه ، رفتن رژیم را روش تأکید دارند. این که شورش های بزرگتری در پیش است آنچنان طرفداران پر و پا قرص جمهوری اسلامی را نگران کرده و به وحشت انداخته که برای اون هائی که با مطبوعات جمهوری اسلامی در تماس هستند ، این روز ها شنیدن و یا خواندن چنین مطالبی خیلی عادی شده که مثلاً نوه خمینی بیاید و شرایط فروپاشی رژیم ها را توضیح بده و بعد هم بگوید که: "هیچ تضمینی وجود ندارد که ما باقی بمانیم" و یا این که فائزه هاشمی رفسنجانی ، دختر رفسنجانی مطرح می کند که "فروپاشی جمهوری اسلامی از نظر محتوایی انجام شده" یعنی حالا آنچه که مانده از نظر عملی و اجرایی که باید انجام بگیرد؛ یا اخیراً یکی از نمایندگان مجلس از "زمین گیر شدن" جمهوری اسلامی در خیابانهای تهران اسم می برد. جدا از این مواردی که اسم بردم ، نگاهی هم به این مسأله اگر ما بیندازیم که همین روحانی رئیس جمهور این رژیم هر جا که می رود با شعار مرگ بر روحانی مواجه می شه - که نمونه آخرش در خوی آذربایجان بود - شهر خوی در آذربایجان - و یا معاونش جهانبگیری مطرح می کنه که شدت کینه و نفرت و خشم مردم از نظام و مسئولین نظام آن عاملیه که باید باعث نگرانی همه بشه. و یا وزیر کشور با صراحت مطرح می کنه که شرایط طوریه که منتظر یک جرعه هست تا کاملاً منفجر بشه یا شعله ور بشه؛ (همه این موارد منعکس کننده) اون خشم و اعتراضی یه که در جامعه جاریه.

همه اینها این واقعیت را با صراحت در مقابل ما می گذاره که پس اون جنبش ها و خیزش ها و قیام های مردمی که از یکسال گذشته در جامعه ما شروع شده ، راه سرنگونی جمهوری اسلامی را هموار کرده و امر سرنگونی را به مسأله روز خیلی از نیرو های مردمی و توده های ستمدیده تبدیل کرده؛ و به واقع ما این واقعیت را مدیون خیزش بزرگ دی ماه ۹۶ هستیم که مردم در اون ابعاد بزرگ ، بنا به گفته خود مسئولین جمهوری اسلامی در ۱۶۰ شهر و روستا به خیابانها ریختند و خشم و نفرت خودشون از نظام حاکم و رژیم حافظ آن را به نمایش گذاشتند و با شعار هائی که دادند نشان دادند که واقعا اکثریت جامعه خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی اند. رژیم وابسته به امپریالیسمی که در چهل سال گذشته شرایطی را به وجود آورده که زندگی را بر مردم "حرام" (یعنی غیر قابل تحمل) کرده و مهمتر از اون مردم به عینه می بینند که چقدر این رژیم درمانده و پوسیده و غرق در دزدی و فساد و تضادهای درونی خودش و مهمتر اینکه هیچ گونه راه حلی هم برای خروج از بن بستی که در آن گرفتار شده ندارد.

می دونیم که خیزش دی ماه در شرایطی رخ داد که برغم همه این سرکوبگری های جمهوری اسلامی و اون شرایط معیشتی که برای مردم به وجود آورده بود بطور طبیعی در بین خیلی از نیرو ها این احساس و این تحلیل را بوجود آورده بود که شورش های گرسنگان در چشم انداز جامعه قرار داده و همه هم روی تجربیات قبلی که در طول عمر این رژیم شاهدش بودند می دانستند که شورش هائی که گرسنگان به آن متوسل خواهند شد و به خیابانها خواهند ریخت با توجه به سرکوب قهر آمیز جمهوری اسلامی خیلی زود قهر آمیز میشه و ابعاد خیلی وسیعی به خودش می گیره؛ و ما هم در عمل شاهد بودیم که این شورش ها در دی ماه در مشهد شروع شد و ادامه پیدا کرد و ما برخورد های قهر آمیزی که مردم به آن توسل جستند در مقابل با جمهوری اسلامی به مقابله با آن برخاستند را در ایزه، قهدریجان، شاهین شهر، کرمانشاه، اهواز و اراک و مبارکه اصفهان در دورود و خیلی شهر های دیگه شاهد بودیم. (شورش هائی) که خیلی زود به قیام های قهر آمیز تبدیل شد و شعار هائی هم چون "آتش جواب آتش"، "بجنگ تا بکنیم" و "وای به روزی که مسلح شویم" را به عینه مردم سر دادند و این خودش نشان داد که چطور مردم با شجاعت کامل وارد صحنه شدند و اون خشم و نفرتی که این شرایط در مردم متبلور کرده بود و جمع کرده بود را چگونه نشان دادند. این خیزش ها و این مبارزات کلاً با شعار "مرگ بر گرانی" در مشهد شروع شد و بعد هم با "نان ، کار ، آزادی"، "مرگ بر خامنه ای" و

"مرگ بر جمهوری اسلامی" ادامه پیدا کرد و خود این نشان می داد که این مردمی که در فقر و فلاکت، گرسنگی و بیکاری و سرکوب های مدام و خشونت آمیز جمهوری اسلامی قرار گرفتند و به عینه می بینند که هر صدای آزادیخواهی و هر صدای حق طلبی وحشیانه سرکوب میشه چگونه به مقابله (با رژیم) برخاستند. چرا که واقعا این شرایط به قول معروف جانسون را به لبشون رسانده بود و به همین دلیل به خیابانها ریختند تا یک راهی برای خلاصی از این اوضاعی که نظام سرمایه داری وابسته برای کارگران و ستمدیدگان به وجود آورده و جمهوری اسلامی هم با توسل به دار و زندان و شکنجه در چهل سال گذشته از اون حفاظت کرده ، پیدا کنند. مبارزاتی که مردم کردند به برجسته شدن شعار " اصول گرا، اطلاع طلب ، دیگه تمومه ماجرا" در این مبارزات (منجر شد و) انعکاس پیدا کرد و بطور طبیعی نشان می داد که چگونه مردم خواهان نابودی جمهوری اسلامی هستند و نه یک جناحش؛ (نشان می داد که مردم) همه جناح های حاکم را به یک چشم می بینند و اون ها را مقابل خواستها و مطالبات خودشون می بینند و خواهان نابودیشون هستند و در واقع نشان می داد که اون "پروژه کلان اصلاحات" که در ابتدای سال ۱۳۷۶ از سوی امنیتی های جمهوری اسلامی در ایران راه انداخته شده بود چگونه رسوا شده و از طرف مردم و در ابعاد توده ای کنار گذاشته شده.

این مبارزات را وقتی انسان نگاه می کنه ، این یک واقعیتی که جمهوری اسلامی، بنا به ماهیت ضد مردمی نه می تواند و نه می خواهد که سیاستهایی را اتخاذ بکنه که بر مبنای آن سیاستها، حداقل کمی از درد ها و رنج های مردم را کاهش بدهد. بر عکس - این رژیم همه داریم می بینیم که با سیاستهایی که دنبال می کنه - تنها با توسل به سرکوب و با تکیه بر دار و زندان و شکنجه و اعدام و اینهاست که می خواهد با مبارزات مردم و اعتراضات مردم و خشم و نفرت مردم مقابله بکنه و البته این خودش هم انعکاس این واقعیت که اینکه مردم در این ابعاد می ریزند بیرون و اینکه رژیم در این ابعاد به سرکوب می پردازد (نشانگر اینه که) یک بحران بزرگ جامعه را فرا گرفته ، نظام اقتصادی حاکم را فرا گرفته که جدا از سرکوب نمیشه این بحران را کنترلش کرد و جلوی شورش های بیشتر را گرفت.

این اعمال دیکتاتوری و سرکوب خشونت آمیز مبارزات مردم که ذاتی جمهوری اسلامی و در گذشته رژیم سلطنت بود به واقع نشان می دهد که رو بنای ذاتی نظام سرمایه داری در ایران را دیکتاتوری تشکیل می دهد و این اتفاقا یکی از درسها و اصولیه که رزمندگان سیاهکل در همان سال ۱۳۴۹ بر آن تأکید می کردند و یکی از تز هائی بود که راهنمای حرکت اونها برای مبارزه با رژیم سلطنت بود. امروز هم البته به واقع وقتی که ما به صحنه نگاه می کنیم می بینیم که کارگران و توده های تحت ستم در ابعاد خیلی وسیع همین واقعیت را با کلام خودشان و به قول معروف با زبان خودشون بیان می کنند.

قیام های دی ماه در همان شهر هائی که من برخی هاش را شمردم ، بعدا در مبارزات دروازش گنابادی، مبارزات و قیام واقعا بزرگ مردم مبارز کازرون، و اعتراضات مختلف مردم و بعد هم اعتصاب کامیونداران، اعتراضات بازنشستگان و کشاورزان اصفهان و به هر حال در این اواخر هم در (اعتصاب طولانی مدت) کارگران هفت تپه و فولاد اهواز ادامه پیدا کرد که در این موارد آخر ، ما شاهد (ابراز) همبستگی های شکوهمند مبارزاتی مردم با کارگران هفت تپه و فولاد بودیم. این قیامها و این مبارزات توده ای فضای سیاسی جامعه را بالکل تغییر داد و وضعی ایجاد کرده که مردم علیرغم همه سرکوب هائی که می بینند باز هم به مبارزات خودشون و اعتراضات خودشون در گوشه و کنار کشور ادامه می دهند؛ اینکه اکثریت مردم خواهان نابودی جمهوری اسلامی هستند و این را ما در مبارزات آنها به عینه می بینیم در کلیپ هائی که حتما همه دیده اند در شبکه های اجتماعی پخش شده ، شاهد بودیم این خواست را. و این نیاز مردم از این

واقعیت هم سر چشمه می گیرد که نظام اقتصادی اجتماعی حاکم را یک بحران بزرگی فرا گرفته که این بحران معیشت مردم را کاملاً تحت فشار گذاشته و آنرا به سطح خیلی پائینی رسانده است.

در اینکه نظام اقتصادی در ایران سرمایه داریه فکر نمی کنم که هیچکدام از شما در این مورد شکی داشته باشید ، همه این را قبول داریم که نظام حاکم بر جامعه ما را از سالهای پیش سرمایه داری تشکیل می ده که به باور ما این سرمایه داری وابسته ایست که به قول معروف تا مغز استخوان به امپریالیسم وابسته است و سیستم را به بخش ارگانیک نظام جهانی امپریالیستی تبدیل کرده و در واقع اقتصاد ایران را باید به عنوان جزئی ارگانیک از اون اقتصاد امپریالیستی جهانی دید. که خوب به علت این بحران هائی که بوجود آمده مسأله رکود مسأله تورم مسأله پائین آمدن ارزش پول و بیکاری گسترده و خوابیدن بنگاه های تولیدی اینها با خودش فقر و فلاکت و بی چیزی می آورد و کارد را به استخوان مردم می رسانه که از خصوصیات این بحرانه. حالا اینکه چه شرایطی باعث شد که این بحران چنین ابعادی پیدا بکنه و چنین جلوه هائی پیدا بکنه من فقط گذرا اشاره می کنم که اگر به سیاستهائی که در دوره رفسنجانی اتخاذ شد برگردیم و توجه بکنیم، این سیاستها که کاملاً بعد از پایان جنگ بود (مطابق) رهنمود های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بودند و کاملاً از سوی رفسنجانی به عنوان سیاست تعدیل اقتصادی (پذیرفته شدند، سیاستهائی بودند) که کاملاً رهنمود های کارتل های و درواقع نیاز های کارتل های امپریالیستی را و انحصارات بزرگ امپریالیستی را در صحنه اقتصاد ایران پیاده کردند و بطور طبیعی هم هر کجا رهنمود های این دو نهاد امپریالیستی در هر کشوری اجرا شده ما با شورش گرسنگان و فقر و فلاکت وسیع مواجه می شویم و مواجه شدیم (نتایج) این (سیاست) را هم ما در ایران بطور خیلی واضح شاهد بودیم که یکی از رهنمود هائی که می دهند کوچک کردن دولت، لغو سوبسید ها بود؛ خصوصی سازی های معلوم الحال، که الان اگر به مبارزات کارگری توجه کنیم مخالفت های شدید با این خصوصی سازی ها را فریاد می زنند؛ بعد تغییر قوانین کار به ضرر کارگرها که در دوره رفسنجانی شروع شد و در دوره خاتمی ابعاد خیلی شدیدتری گرفت - برغم اون قیافه های اصلاح طلبی - و بعد هم در دوره احمدی نژاد و روحانی ادامه پیدا کرد. اینها یک شرایط خیلی دهشتناکی را برای کارگر های ما و مردم ما بوجود آوردند که همه شون حاصل رهنمود های این دو نهاد امپریالیستی و وابستگی اقتصادی ایران به این سیستم جهانی بود که رژیم حاکم بدون چون و چرا اون رهنمود ها را پیش برد. وقتی ما سیاستهای دولتهای جمهوری اسلامی از سی سال گذشته را در نظر بگیریم ، به عینه شاهدیم که این سیاستها جز تشدید استثمار کارگران جز تشدید غارت ثروتهای ایران و نابودی کشاورزی ایران و اون خصوصی سازی های معلوم الحال و باز کردن دروازه های اقتصاد کشور به روی کالاهای خارجی که در خیلی از مواقع تولید داخلی را نابود می کند و بیکاری را گسترش می دهد به هر حال به قیمت استثمار و رنج مردم همیشه پیش رفته و این یک نکته ای را به عینه نشان می دهد که انحصارات امپریالیستی و امپریالیستها به این وسیله و با این رهنمود ها و سیاستهائی که جمهوری اسلامی پیش می برد بار بحران هائی که خودشون درگیر آن هستند را هر چه بیشتر به روی توده های زحمتکش و کارگران ما - در مورد مشخص ایران - سر شکن می کنند و خوب بطور طبیعی هم سرشکن کردن بار این بحرانها باعث میشه که خود بحران اقتصادی جامعه ایران هم تشدید بشه. وقتی نگاه می کنیم به این شرایط بحرانی که بوجود آمده و شاهدش هستیم ، می بینیم که این دیکتاتوری که جمهوری اسلامی در شرایط کنونی داره اعمال می کنه آنچنان دست بورژوازی ایران را باز گذاشته که دیگه اونها به اون ارزش اضافی که بطور طبیعی در این نظام از کارگر ها می چابند و اونها را در فقر و فلاکت رها می کنند ، راضی نیستند و برای ماه ها - ماه های طولانی گاه - حقوق ها و دستمزد های کارگران را نمی پردازند و کاری کرده اند که کسب حقوق های معوقه به یکی از مهمترین خواستهای طبقه کارگر ما تبدیل شده ، اون هم در شرایطی که همه مردم و همه کارگر ها شاهد بریز و بپاش های آنچنانی نور چشمی ها

و آقازاده های سردمداران جمهوری اسلامی و دزدیهای میلیاردری و شکاف های طبقاتی هستند که هر روز عمیق تر هم میشه. یعنی بورژوازی ایران ، در حالیکه خون مردم ، خون کارگران را در شیشه کرده و خودش در ناز و نعمت غوطه می خوره ، وضعی بوجود آورده که کاسه صبر بی چیزان واقعا لبریز شده و اینه اون علتی که (باعث شده) ترکیب واقعی خیزش های مردمی و جنبش های مردمی در ایران -اکثریت شرکت کنندگان این خیزش ها - از قیام دی ماه تا امروز را کارگران و بیکاران و ستم دیدگان شهر و روستا تشکیل می دهند. این واقعیتیه. داغ لعنت خوردگانی که واقعا نظم سرمایه داری وحشیانه اونها را استثمار می کنه و حتی قادر نیست زندگی اونها را در آن حدی که بتوانند نیروی کار شون را باز تولید کنند هم (تامین کنه) و اونها را مجبور می کنه که با کار اضافه با تن فروشی با زباله گردی و با دزدی و کارتون خوابی و قبرستان خوابی روزگار بگذرانند. واقعیت هائی که ضرورت یک انقلاب اجتماعی برای نجات از این اوضاع دهشتناک را به مسئله روز اکثریت مردم ما تبدیل کرده و خیزش دی ماه و مبارزات بعد از اون اتفاقا درست پاسخی به این نیاز بود.

در یک چنین شرایطی بطور طبیعی همه ی نیرو های سیاسی و نیرو های مختلف اجتماعی می آیند و راه حل ارائه می دهند و به هر حال از نیرو های اصلاح طلب دولتی و غیر حکومتی گرفته تا نیرو های انقلابی به تکاپو می افتند و راه حل ارائه می دهند و از نظر خودشون و از موضع طبقاتی خودشون راه خروج از این وضع را ارائه می دهند. که من در این قسمت از بحث ، به بخشی از این راه ها اشاره می کنم. (که) خوب برای نتیجه گیری آخر بحث خودمان هم لازمه.

مثلا تاج زاده که حتما می شناسید اش. یک اصلاح طلب حکومتیه که آن قدر از سرنگونی جمهوری اسلامی وحشت واقعا برش داشته و از انقلاب مردم که میگه که برای اینکه انقلاب شکل نگیرد و جمهوری اسلامی حفظ بشه باید "اصلاحات را زنده نگهداشت" ، حتی اگر از ما عبور کنند ، یعنی پس اصلاح طلبان دیگری جز ما را بپذیرند. ولی فقط به یک شرط اون هم این شرط که به مبارزات غیر خشونت آمیز و انتخابات تکیه کنند و اون را قبول داشته باشند. یعنی همه مسأله اش اینه که یک کاری بکنند که بالاخره مردمی که جوشون به لبشون رسیده و کارد به استخونشون رسیده نیابند و دست به انقلاب نزنند و این سیستم رو تغییر ندهند و اینها بتوانند همچنان در قدرت باشند ، حالا برایشان هم مهم نیست این فرد یا اون فرد، (مسأله شون اینه که) خود نظام و خود سیستم حفظ بشود و طبقه (حاکمه) بتواند به غارتگری های خودش ادامه بدهد و اصلاح طلبان حکومتی در شرایطی این حرفها را می زنند که مردم در شعار و در عمل (این خواست که) جمهوری اسلامی و هر دسته و جناح نابود باید بشه را در خیابانها فریاد زده اند. این تشبثاتی که اصلاح طلبان حکومتی بهشون متوسل می شوند - بعد از این سیلی بزرگی که از مردم ما خوردند - نشون میده که اونها به هر وسیله ای می خواهند متوسل شوند تا مبارزه قهر آمیز و انقلاب که به واقع تنها راه رهائی مردم ماست را به حاشیه برانند و توهم امکان اصلاح رژیم از درون را زنده نگهدارند.

یک بخش دیگر از همین اصلاح طلب ها که اغلب هم غیر حکومتی هستند برای "گذار مسالمت آمیز" از جمهوری اسلامی به یک "دمکراسی سکولار پارلمانی" پیشنهاد رفرا ندیم می دادند. البته در همان دوره بعد از قیام دی ماه بطور مشخص این پیشنهاد را دادند ولی همین امروز هم این جناح و این تیپ اجتماعی با این تفکر همین پیشنهاد رفرا ندیم را تکرار می کنه. رفرا ندیمی زیر نظر سازمان ملل متحد! ولی (مدافعین) یک چنین پیشنهادی در نظر نمی گیرند که چهل سال سلطه جمهوری اسلامی با دهها انتخابات به عینه نشان داده که اصولا سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی بدون تقلب اصلا کارش پیش نمی رود. در یک چنین سیستمی امکان ندارد شما با هر مطالبه ای انتخاباتی بگذارید که به نفع جمهوری اسلامی تمام نشه. حتی اون سازمان ملل هم که اینها اسم می برند که بیاید و (چنین انتخاباتی را) کنترل کند ،

نمی‌تونه جلوی این تقلب‌ها و کلک‌های جمهوری اسلامی را بگیره. تازه اینها که یک "حکومت دموکراتیک سکولار" و "پارلمانی" می‌خواهند به این مسأله هم نمی‌خواهند پاسخ بدهند که در شرایطی که واقعیت نشون داده رونمای نظام اقتصادی ایران یعنی سرمایه‌داری ایران دیکتاتوریه اینها چگونه می‌خواهند ضمن حفظ سرمایه‌داری حاکم، یک دموکراسی برقرار کنند. چیزی که در نظام اقتصادی ایران اساسا غیر عملی و ناممکنه و اگر کسی واقعا خواهان یک دموکراسیه و برای اون مبارزه می‌کنه بطور طبیعی باید نابودی این نظام اقتصادی را هم خواهانش باشه.

در میان نیرو هائی که اعلام می‌کنند خواهان سرنگونی این رژیم هم هستند، دستجات متفاوتی وجود داره که کاملاً هم با هم فرق دارند. برخی از آنها این سرنگونی را از طریق کمک خارجی می‌خواهند و هر روز چند تا نامه می‌نویسند برای این ترامپ که بابا بیا این "رژیم چنج" ات رو عملی کن تا دست ما هم به یک جایی بند شود بالاخره. و یک نمونه بارز از این دسته همین سلطنت‌طلبان هستند. مدتهاست همان رسانه هائی که عکس خمینی را بردند در ماه، حالا با رفتن پشت اینها تلاش می‌کنند که در میان مردم برای همین رضا پهلوی زمینه ایجاد کنند و جا واز کنند و به هر حال برای یک روز مبادا اون را هم داشته باشند. ولی خوب خیلی روشن اگر هر نیروئی در ایران برای رسیدن به قدرت، به مساعدت‌های امپریالیستی و به خصوص امریکا متکی باشه بطور طبیعی می‌خواهد یک رژیم امریکائی روی کار بیاورد و ما هم در تجربه دوره شاه و این دوره و حتی در کشور های همسایه دیدیم که رژیم های این چنینی، آنچه که می‌کنند تنها وضع را از این هم که هست بدتر خواهند کرد. چرا که به خصوص سلطنت طلب ها بطور روشن مطرح می‌کنند که به هیچ وجه نمی‌خواهند نظم سرمایه دارانه حاکم را خللی درش وارد کنند و نمی‌خواهند به ارتش دست بزنند و همین دو عامل هم نشان می‌دهد که تمام تبلیغات اینها دروغ و فریبی بیش نیست.

به باور ما همه آن نیرو هائی که هدف خودشون را اصلاح رژیم و یا تغییر رژیم بدون نابودی سرمایه‌داری حاکم و نظم اقتصادی حاکم گذاشته‌اند در راستای منافع مردم ما و رهائی واقعی کارگران و زحمتکش‌ان گام بر نمی‌دارند. در مقابل تبلیغات این نیرو هائی که فقط از گذار از جمهوری اسلامی تکیه می‌کنند و این را برجسته می‌کنند، وظیفه تک تک ماست که توجه مردم، توجه کارگران و ستمدیدگان را به تجربه قیام بهمن که ما امروز به بزرگداشت چهلمین سالگردش نشسته ایم، جلب بکنیم تا ببینند که با تغییر رژیم شاه و باقی ماندن سرمایه‌داری و باقی ماندن ارتش، رژیم جانشین شاه، هیچ گونه گامی در جهت خواستها و مطالبات اون مردمی که بلند شدند بر نداشت، بلکه شدیداً هم اون‌ها را سرکوب کرد. چرا که اصولاً تجربه ایران - من در این مورد دارم صحبت می‌کنم - تجربه ایران نشان داده که اگر توده های ستمدیده یعنی اون هیچ بودگانی که واقعا همه زندگیشون را در فقر و فلاکت دارند می‌گذرانند و شدیداً استثمار می‌شوند، اگر اینها می‌خواهند به آزادی برسند، به رهائی برسند به نان و کار و آزادی برسند، باید این ماشین دولتی حاکم را نابود بکنند و اصولاً نیرو هائی که نمی‌خواهند این کار را بکنند قادر هم نیستند که این خواستها را متحقق بکنند.

به هر حال امیدوارم که زیاد خسته تان نکرده باشم به خصوص که برای ادامه این بحث باید به یکی دو نکته دیگر هم اشاره بکنم. یکی از نکاتی که باید بهش توجه کرد اینه که در صفوف نیرو های مخالف جمهوری اسلامی ما با نیرو هائی مواجه می‌شویم، با تحلیل هائی مواجه می‌شویم، با نظریاتی مواجه می‌شویم که گویا از طریق مبارزات مسالمت آمیز و یا به اصطلاح نافرمانی مدنی و مبارزات مدنی مردم، میشه مردم را متشکل کرد و کمر رژیم را شکست. بر مبنای این تفکر، این تحلیل، این استدلال هم مطرح میشه که مبارزه مسلحانه و به قول آنها مبارزات خشونت آمیز، هزینه مبارزات مردمی را بالا می‌برد و در نتیجه مردم به این مبارزات خشونت آمیز نمی‌توانند روی خوشی نشان بدهند و بپیوندند و اینها باعث میشه که بار توده ای جنبش تضعیف بشه. متأسفانه این تفکرات، به نقش دشمن و روشهای سرکوب دشمن در تعیین اشکال مبارزه مردمی توجه نمی‌کنند و متوجه نیستند که اصولاً مردم وقتی می‌ریزند تو خیابان و

اعتراض می کنند و طبیعی ترین و بدیهی ترین خواستهای خودشون را فریاد می زنند ، این مردم نیستند که دارند اعمال خشونت می کنند ، این خشونت سازمان یافته دولتی که داره مردم را برای اینکه به خیابان نریزند سرکوب می کنه و به مقابله خشونت آمیز وا می داره. اینها متوجه نیستند که دشمن همه راه ها را بسته و به همین دلیل که مردم الزاما در شهر هائی که من قبلا اسم بردم به قهر آمیز ترین روشها متوسل شدند و مراکز سرکوب جمهوری اسلامی را به آتش کشیدند. چون اصولا تجربه مبارزات چهل ساله - من حالا دوره شاه را فاکتور می گیرم - نشون داده که این سرکوبگری های رژیم راهی جز مقاومت قهر آمیز مقابل مردم ما نمی گذاره و این راهیه که اونها باید پیش بگیرند تا به مطالباتشون برسند و این روشها هم که پیشنهاد میشه که قاعدتا روشهای سترونی که با شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران ، به هیچ وجه انطباق نداره.

نیرو هائی هم هستند که با الگوبرداری از انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ و قیام بهمن ، راه تغییر وضع کنونی و به هر حال دست یابی طبقه کارگر و مردم ستمدیده به اون اهداف و مطالبات انقلابی شون را اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه طرح می کنند. و البته به روی خودشون هم نمی آورند و نمی گویند هم که اتفاقا قیام بهمن به دلیل سازمان نیافتن کارگران، سازمان نیافتگی کارگران و فقدان یک رهبری کمونیستی بود که در صحنه شکست خورد. نه اینکه قیام نشد نه اینکه مردم نریختند به خیابانها و قاطعانه نجنگیدند. ولی اونها نتوانستند اون نظم را نابود بکنند و با رژیمی مواجه شدند که همان نظم را دو باره برایشان حفظ کرد و ادامه داد. اگر به فرض - حالا فرض محال - ما با مبارزات سالهای ۵۶ - ۵۷ هم به نوعی دو باره در ایران مواجه بشویم یک چیز اصلیه ، اون هم اینه که در شرایطی که طبقه کارگر فاقد تشکل و رهبریه، اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه هم با شکست مواجه میشه. از این بحث این نتیجه هم عاید میشه که خوب یکی از مسائلی که خیلی در جنبش انقلابی مردم ما مهمه و قاعدتا هم مورد بی توجهی قرار می گیره اینه که در شرایط ایران و این دیکتاتوری لجام گسیخته ، در چه پروسه ای میشه واقعا کارگرا، تشکل طبقاتی پیدا کنند تا قادر بشوند که انقلاب ایران را به پیروزی برسانند. این دسته از نیرو های سیاسی که ادعای چپ و کمونیست بودن هم دارند و خودشون را کمونیست هم می دانند قاعدتا سعی می کنند که به این مورد نپردازند و پاسخ روشنی به این سؤال ندهند. اینها از متشکل شدن کارگران در پروسه اعتصاب، اون هم در یک پروسه مسالمت آمیز، صحبت می کنند در حالیکه چه تجربه دوره شاه و چه چهل سال دیکتاتوری جمهوری اسلامی نشون داده که این دیکتاتوری اصولا اجازه تشکل در پروسه های مسالمت آمیز را نمی دهد. همین تجربه اعتصاب طولانی مدت کارگران هفت تپه و فولاد اهواز را در نظر بگیرید مبارزاتی کاملا قهرمانانه کردند ولی آیا این مبارزات ابتکار هائی که اونها برای متشکل شدن زده بودند را توانست متحقق بکنه یا نه برعکس ، اون ابتکارات، وحشیانه سرکوب شد با روشهای مختلف سرکوب شد و نشان داد یک بار دیگه که دیکتاتوری حاکم در ایران اجازه نمی دهد که تشکل های حتی صنفی برای طبقه کارگر و برای اقشار مختلف در یک شرایط مسالمت آمیز شکل بگیرند. به هر حال یک اصلی که خیلی مهمه اینه که روش هائی که به طور عمده در جریان اون مبارزه (اتخاذ) میشه که مردم بتوانند در این دیکتاتوری شکاف ایجاد بکنند و بتوانند توازن قوا را به نفع کارگران و ستمدیدگان تغییر بدهند، (شناخته بشوند). همیشه مهم اینه که ما ببینیم که با مباردت به کدام شکل - منظوم شکل اصلی مبارزه است - که بشه در بستر اون شکل، همه اشکال دیگه مبارزه را هم به خدمت گرفت و توانست که در اون سد دیکتاتوری شکاف ایجاد کرد و مردم را سازمان داد و در حین اینکه مردم را سازمان می دهیم ، خودمان را هم سازمان بدهیم؛ چون اینهایی که به این امر بی توجه اند باید بدانند که اشکال مبارزه، فرعی و اصلی داره و ما در اینجا بحثمان سر شکل اصلی مبارزه است. مبارزاتی که در دی ماه شروع شد و بعد در گوشه و کنار ایران ادامه پیدا کرد ، مبارزاتی بود که عملا خودبخودی بود و فاقد سازمان بود و رهبری نداشت. درست به همین خاطر هم

علیرغم این که توده ها با فداکاری کامل با قبول خطر دستگیری و شکنجه و "خودکشی شدن" در زندان، اصطلاحی که اخیرا با جنایات جمهوری اسلامی مطرح شده به صحنه مبارزه می آمدند ولی این مبارزات به صورت یکپارچه هیچ وقت ظاهر نمی شد و نشد و پس از رخ دادن در یک منطقه فروکش می کرد و بعد از مدتی دوباره در جایی دیگر شعله ور می شد - در یک فاصله زمانی. این (واقعیت) و تجربه سالهای طولانی سلطه جمهوری اسلامی نشان می داد که (نیروهای انقلابی) با مخفی کاری صرف در بطن مبارزات کارگری، که امروز شاهد هستیم نمی توانند نیرو های روشنفکری جامعه خودشون را متشکل کنند تا بتوانند با کارگر ها هم ارتباط بگیرند و اونها را هم متشکل بکنند. یعنی تجربه ایران ، بطور مشخص این را نشان داده که با مبارزات مسالمت آمیز به صرف مخفی کاری امکان ایجاد اون رهبری انقلابی که نیاز جامعه ماست نیاز مردم ماست، امکان پذیر نیست.

اما (با توجه به) این تجربه ای که گفته شد حالا اگر ما ببینیم و به تجربه مبارزه رزمندگان سیاهکل توجه کنیم و (چگونگی) شکل گیری سازمانهای مسلح در دهه پنجاه و مبارزات خلق کرد، جنبش خلق کرد، مبارزات پیشمرگان خلق کرد (را بررسی کنیم) می بینیم که در اون اوائل روی کار آمدن جمهوری اسلامی ، در یک جامعه تحت دیکتاتوری ، اینها توانستند با دست زدن به مبارزه مسلحانه و در پرتو این مبارزه، هم خودشون را متشکل کنند و هم شرایط را برای ارتباط با مردم و کارگر ها و بسیج و سازماندهی اون ها هموار کنند و مهیا کنند. بنابراین چه تجربیات مثبت و چه تجربه های منفی نشان دادند که بدون توسل به مبارزه مسلحانه، نیرو های پیشتاز در جامعه حتی نمی توانند خودشون و روابط خودشون را حفظ بکنند ، حالا چه برسد به اینکه بتوانند وجود داشته باشند تا با کارگران و ستمدیدگان دیگر ارتباط بگیرند و اون ها را متشکل بکنند. با در نظر گرفتن آنچه که گفته شد سازمان ما یعنی چریکهای فدائی خلق ایران به کارگران آگاه و به روشنفکران انقلابی و مبارز ، این رهنمود مشخص را می دهند که دست به دست هم به تشکیل گروه های سیاسی - نظامی بپردازند ، در گروه های سیاسی - نظامی متشکل بشوند تا بتوانند هم خودشون را حفظ بکنند و هم بتوانند در خیزش های مردمی، با تشکل، شرکت کرده و به هر حال در هر شکل ممکن مبارزه شرکت داشته باشند و به اون وظیفه اصلی خودشون هم که شکاف انداختن در دیکتاتوری و تغییر توازن قوا ست در جریان این مبارزه مسلحانه عمل بکنند. البته ما بر این امر آگاهیم و انکار هم نمیشه کرد که دشمن از همه مبارزاتی که قبلا شده تجربه کسب کرده به همین دلیل هم نسبت به متشکل شدن نیرو های انقلابی و ارتباط اون ها با توده ها شدیداً حساسیت به خرج میده؛ اما این وضع را فقط میشه با درس گیری از راه و تجربیاتی که رزمندگان سیاهکل در مقابل ما گذاشتند ، بهش پاسخ داد و به هر صورت بر اون فائق آمد. به باور ما بطور برجسته نیرو هایی که به مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم در ایران معتقدند، می توانند در جهت ایجاد این رابطه مستقیم با مردم و با کارگر ها این گروههای، سیاسی - (نظامی) را تشکیل بدهند و در این جهت اقدام بکنند و تنها در این راستا هم هست که ما می توانیم این امید را داشته باشیم که به شعار "نان، کار، آزادی" دست پیدا کنیم. شعاری که تحقق اون وابسته است به نابودی جمهوری اسلامی؛ چون تنها از این طریق که میشه بر این پراکندگی ها هم فائق آمد و بر این وضع کنونی واقعا یک نقطه پایانی گذاشت. جمهوری اسلامی و خود سردمداران جمهوری اسلامی ، همانطور که قبلا گفتیم اوضاع جامعه ای را که بر اون دارند حکومت می کنند خودشون انفجار آمیز می دانند و معتقدند که هر لحظه ممکنه که منفجر بشه و این انفجار شعله ور بشه در همه کشور. این یک واقعیتیه؛ اما ما باید این را هم در نظر داشته باشیم که رهائی فقط نفس انفجار نیست؛ مهم اینه که این انفجار به رهائی کارگران و توده های ستمدیده منجر بشه؛ (امری) که وابسته به سرنوشت جمهوری اسلامی و همه دسته بندی های درونیشه و این هم تنها با درهم شکستن نیروهای مسلح جمهوری اسلامی یعنی ارتش و پاسدار ها و ضمام دیگره اش امکان پذیره؛ امری که در خیلی از بحث ها و تبلیغات ما اصلا با سکوت در مورد اون مواجه ایم و همه فکر می کنند که

این میره و رژییم بعدی می آید و شرایط گل و بلبل ایجاد میشه؛ اگر واقعا مردم ما قراره به آزادی و رهائی برسند ، گام اول کارشون نابودی نظام سرمایه داری و ارتشه که به هر وسیله ای به حفظ اون نظام پرداخته و تجربه قیام بهمن هم نشان داد که بدون این کار (نابودی ارتش) آزادی و رهائی اصلا امکان پذیر نیست. در نتیجه به باور ما باید مبلغ این راهی باشیم که با چنین اقداماتی توانائی تحقق اون چشم انداز را به ما بدهد.

امیدوارم که واقعا خسته تان نکرده باشم و امیدوارم که بتوانیم در قسمت پرسش و پاسخ به همه ی نکاتی که این بحث ایجاد می کنه در یک فضای رفیقانه بپردازیم و سپاسگذارم از تک تک تان که با صبر و تحمل این حرفها را گوش دادید.

ممنون!

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۳۵ ، بهمن ماه ۱۳۹۷